

در سوره به این طور شد. در سوره به نام اپوزیسیون کارهایی کردند تحت عنوان داعش که اصلاً خود دشمنان به این نتیجه رسیدند که این نظام فعلی، نظام بهتری است چون اقل امنیت را برقرار می کند. بنابراین این طرح مطالبات آینده خیلی مهم است که در محتوای این جنبش ها چه چیزی می خواهد به وجود آورد تا روشن نباشد من دنبال کسی راه نمی افتم. در همه دوره هایی که ما ناگام شدیم به دلیل این بود که دنبال کسی راه افتادیم و گاهی جبر به ما حاکم شد؛ جبری که کسان دیگر و نیروهای دیگری با استراتژی های غلط بر همه تحمیل کردند و هزینه هایی که همه برای اقدام های یک گروه محدود و جریان خاصی دادند. پس ما نباید بگذاریم که این جریانات حاکم شوند. حتی در جنبش اصلاحی چرا باید یک عده از پیش تعیین شده تصمیم بگیرند به جای همه صحبت کنند. باید مکانیزم شفاف ایجاد کنیم تا ببینیم نظر اکثریت چه چیزی است و خط خاصی را تحمیل نکنیم. بگوئیم اکثریت جامعه ایران این را خواسته است و رای گیری های این طور نشان می دهد ولی اگر جامعه ببیند که باندی می خواهد برای همه تصمیم بگیرد و یک خط خاص مماشای ساز شکارانه یا حتی از آن طرف تفریطی و انحرافی در پیش بگیرد سر خورده می شود و جنبش شکست می خورد. بنابراین باید شفافیت باشد و اطمینان نسبت به اینکه ما گام به گام در حال رفتن به کجا هستیم و چه چیزی را قرار است جانشین شود. اگر جانشین بهتری بود، ما آن را انتخاب می کنیم و هزینه اش را هم می پردازیم اما اگر بخواهد ما را به عقب برگرداند هر کس که باشد، قبول نمی کنیم. چون در این جریانات اجتماعی نفوذ می کنند و رهبری را در دست می گیرند و نتیجه چیز دیگری می شود. بعد ما می گوئیم چی می خواستیم و چی شد. این اتفاق در جنبش های اخیر در کشورهای دیگر و حتی در ایران پیش آمد. خب ما به چه دلیلی انقلاب کردیم. مگر نگفتم استقلال، آزادی و حکومت عدل علی. بعد ایک گروهی هژمونی را در دست می گیرد که اصلاً اعتقادی به آزادی ندارد و خود را بر تودی حق می داند و خواهان امتیاز می باشد و انحصار است. این چگونه بزرگ جنبش مدنی سوار شده و از تلاش اکثریت در جهت هدایت به مسیر خودش استفاده می کند و گاهی به دلیل ابهاماتی که وجود دارد، نبود رهبری و سازماندهی باعث می شود مضمون و محتوای این حرکت مثل همین جریانات ۹۶ شود که جنبش مردم و اعتراض مالباختگان و افشار مختلف بر حق بود اما فضاتغییر کرد. اما اینکه شعاری دهند «کشور که شاه نداره، حساب کتاب نداره» در حال دنبال کردن خط خاص سیاسی هستند به برنامه ریزی شده و قدرت ها هم سرمایه گذاری کردند و مشخص است از کجا هدایت می شوند و کل حرکت را تصرف می کنند. باید جلوی این خط انحرافی را گرفت و گر نه کل جنبش را زیر سؤال می برد. در جنبش اصلاحات گفتیم بایک معامله ساز شکارانه با بالامصلاحه کنیم. نتیجه اش را دیدیم. بنابراین روشنفکران و نیروهای آگاه مثل دانشجویان، روزنامه نگاران و کسانی که اهل فکر و فرهنگ هستند در این جا باید آگاهی عمومی به مردم بدهند و جلوی این جریانات را بگیرند. مبارزه ایدئولوژیک ادامه پیدا کند و مصلحت اندیشی نشود که حالا مصلحت نیست فعلاً ما در تضاد با این ها باشیم، به دلیل اینکه ممکن است عده دیگری سوء استفاده کنند اصلاً مطرح اش نکنیم و بگذاریم مسائل خود به خود و کور کورانه پیش برود. اتفاقاً باید این را مطرح کرد و جلوی جریان انحرافی را گرفت. خیلی واضح و روشن و از کانال های غیر رسمی گفت، چون وقتی از کانال های رسمی گفته می شود کسی اعتماد نمی کند. مثلاً «معما می شه» می سازند که به نفع خود شاه می شود. چون یک گزارش مصنوعی و یک طرفه می دهد که واقعی نیست. تلویزیون انقلاب مشروطه را نشان می دهد در حالی که آیت الله بهیهای و طباطبائی پای منبر نشسته اند و شیخ فضل الله نوری را در حالی سخنرانی کردن نشان می دهد در حالی که همه می دانند شیخ فضل الله مخالف انقلاب مشروطه بود و این با واقعیت تاریخی نمی خواند. پیچیده تر اینکه فیلم های مستندی با کمک خود ما، علیه ما می سازند. مثلاً با حضور دوستان و خانواده مهندس بازرگان علیه او فیلم می سازند و در نتیجه اش مهندس بازرگان را به شکل رجوی نشان می دهند، یا فیلم های دیگری که ساخته می شوند مانند نیمروز یک و دو و سه و اخراجی ها در حال مسخره کردن آن واقعیت تاریخی هستند و مردم دیگر اعتماد نمی کنند.

مردم به گفتن کانال های رسمی اعتماد نمی کنند به دلیل اینکه واقعیت تاریخی شناخته شده است و دیگر نمی شود هر چیزی را سیاه و سفید نشان داد. بنابراین بهتر است به این واقعیت اعتراف کنیم و اجازه ابراز نظر بدهیم.

■ **اینکه شما می گوئید همان «بینش انتقادی» به تعبیر پدرتان دکتر شریعتی است که خصلت روشنفکران است.**

بندۀ فرد مستقلی هستم و به هیچ قدرتی هم وابسته نیستم و راجع به همه رژیم ها و لوا اینکه به نفع هم نباشد نظر می گویم. مثل اینکه علیه ترکیه در حمله به شمال سوریه موضع گرفتیم، در حالی که آثار شریعتی در ترکیه خیلی هم استقبال می شود و این کار توسط نیروهای اسلامی انجام می شود که خیلی از این ها می توانند پایگاه و حامی دولت ترکیه هم باشند. ولی من به عنوان روشنفکر باید موضع بگیرم و گر نه دیگر روشنفکر نیستم. آن کسی که در جایی سکوت کند در جای دیگر نمی تواند اعتراض

کند. اعتراضی که می کنید باید جهانشمول باشد؛ بویژه در جایی که خودتان زندگی می کنید. اگر در ایران هستیم بیشتر باید درباره ایران صحبت کنیم و گر نه حرف زدن در مورد جاهای دیگر هنر نیست. اگر کسی بعد از موضع گرفتن درباره کشور خودش، موضع گیری عمومی هم کند، همه قبول می کنند؛ در غیر این صورت چنین شخصی روشنفکر نیست. کسی که موضع عمومی در مورد حقوق بشر و حقوق انسانی بگیرد اصلاً روشنفکر نیست. یک منافع و علایق قبیله ای دارد. بسیاری از روشنفکران هستند که در جایی سکوت می کنند و در جایی دیگر اعتراض و دلایل آن منفعت و مصلحت است ولی روشنفکر واقعی این است که خلاف همه مصالح به قول شریعتی حقیقت را بالاترین مصلحت بداند و در این جا است که اعتماد ایجاد می شود، چون می بینند که به خاطر گفتن حقیقت در برابر قدرت خودش را هم به خطر می اندازد و البته این به ضرر قدرت هم نیست. یعنی قدرتمندان، دولت مردان و اهل حکومت باید بدانند به قول کانت وقتی فیلسوف و روشنفکر انتقاد می کند قصد جانشینی آنها را ندارد و در حال بیان مصلحتی است که گوش دادن آن برای شان مفید است و باید در محاسبات خود آن را لحاظ کنند چون آنچه اطرافیان اصحاب قدرت می گویند برای خوشایند آنهاست و نه حقیقت. مانند مانو که در سال های آخر نمی دانست چه خبر است و مدام به او گزارش دروغ می دادند که همه چیز خوب است و اصلاً از اوضاع خبر نداشت تا اینکه مرد و یک دفعه همه چیز به هم خورد و بعد دیدند که چه فجایعی به وجود آمده است. مثلاً به او گفتند گنجشکان همه چیز را می خورند و او دستور داد که چینی ها همه گنجشک ها را بگیرند و چون چینی ها زیاد بودند اصلاً نسل گنجشک در این کشور بر داشته شد.

■ **دومیلارد گنجشک را کشتند و بعد از شوری وارد کردند.**

بعد دیدند ضرر دیگری می آید چون همه نظم به هم خورد. ما اطلاع نداشت و می ترسیدند حقیقت را به او بگویند. گفتن حقیقت از سوی نیروهای مستقل می تواند صورت بگیرد و روشنفکران باید این را رویاروی قدرت بگیرند که البته تعداد چنین چهره هایی کم است. الان متأسفانه ژانر روشنفکر متعدد حاضر در صحنه گویی در حال از میان رفتن است و مثل آل احمد و شریعتی ها در صحنه کم داریم. کاری که این ها می کردند نوعی سرمایه اجتماعی بود. می توانستند افکار عمومی را به عنوان یک قدرت فکری راهنمایی کنند. این مسئولیت امروزه در جامعه ضعیف شده است. به هر حال در کشورهای اسلامی و عربی که این جنبش ها جاری است، نبود روشنفکران یکی از ضعف ها بود. چون این جوانان در عین اینکه خود انگیزه شان خوب است، اما تجربه کمی داشتند و کارهای نابخردانه ای هم ممکن است صورت بگیرد مثل وسوسه خشونت و درگیری مسلحانه. این نوع رفتارهای نابینجار را در جامعه زیاد می بینیم؛ مانند همین طرز رانندگی ما ایرانیان؛ و وقتی که این نوع کنش و واکنش ها سیاسی می شود، هر اتفاقی ممکن است رخ دهد. لذا می باید حزم پیر و عزم جوان با هم آمیخته شود. در این جنبش ها اگر بخواهند منشأ تغییر و تحولات جدی شوند، انتظار می رود روشنفکران و فرهیختگان جامعه و کارشناسان بدیل های جدی به جامعه دهند که چرا با این ثروت های طبیعی و نیروی انسانی نمی توانند بهره برداری درستی کنند و محصول همه تلاش ها چنین است. این محصول اقتصادی و زیر ساختی و مجموعه مشکلاتی که از محیط زیست گرفته تا شهر سازی (اوربانیسم) و ترافیک در کلانشهرهایی مثل تهران اینجا اصلاً معلوم نیست چه طور می خواهند اصلاح شود. من همیشه فکر می کنم که اگر من جای شهردار باشم چه طور می خواهند این شهر را اصلاح کنم. این اصلاحات زیر ساختی است. وقتی روی گسل ها تراکم سازی صورت گرفته چه طور می خواهند اصلاح کنند. چه طور این ها را ریفورسیم و تخریب کنیم و راه را باز کنیم و بعد این شهر را بیرون ببریم و از این تمرکز در بیاریم یا همین ترافیک اولین چیزی که در موردش ضعیف است، بینش اجتماعی است. بینش اجتماعی این نیست که تقدم به منافع جمعی بدهد. خب این ها را روشنفکران از طریق مدیوم هایی مثل رسانه ها و جوان ترهایی که می توانند به جامعه منتقل کنند، باید حساسیت ایجاد کنند و تبدیل به یک فرهنگ عمومی کنند و جامعه را از اینکه در آن انفجارهای کور به وجود بیاید نجات دهند که در ایران هم بعد از جنگ شورش هایی در اسلام شهر، مشهد و مناطق جنگ زده در دوره آقای هاشمی بود یا اتفاقات دی ۹۶ و آبان ۹۸ که در مناطقی دور دست رخ داد که اصلاً سیاسی نبودند و فکر نمی شد که در آنجا هم چنین حوادثی رخ دهد. خب یک دفعه این جامعه منفجر می شود و الزاماً ممکن است در آن اتفاق خوبی رخ ندهد و حتی ممکن است خطراتی در پنجاه سال آینده مثل دیکتاتوری و وابستگی رخ دهد. چون همیشه در سیاست گفته می شود که ممکن است بدتر شود ولی سخت است که بهتر شود. ساختن یک بدیل و چشم انداز بهتر سخت است. ما همه عناصر مثبت را مثل نیروی جوانان و منابع طبیعی داریم ولی نمی توانیم این ها را طوری برهم سازیم که یک راه برون رفتی از این بحران ها داده شود و اگر نتوانیم این کار را انجام دهیم، در انتخابات آیندۀ خواهیم دید که مشارکت پایین خواهد آمد و راه حل های اقتدار گرایانه رشد خواهد کرد که این خود مشکلات جدیدی را به وجود می آورد.